**فقه، جلسه 67: 18/11/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در بحث عدة متعه در دو تا از قول‌هایی که در عدة متعه بود به مماثلة بین متعه و امه تمسک شده بود. یکی در آن حیضتان، یکی در آن طهران. گفته بودند چون متعه مثل امه می‌ماند به آن تمسک شده بود. که خب مرحوم صاحب جواهر و به تبع ایشان مرحوم سید یزدی فرموده بودند این که در صحیحة زراره از امام باقر علیه السلام هست ان علی المتعة ما علی الامة، این مربوط به ذوات الشهور هست نه مطلقا. مرحوم صاحب جواهر یک استدلال دیگری را ضمیمه کرده که در عروه نیامده، آن این هست که مگر این‌که بگوییم یک عموماتی داریم که متعه را به منزلة امه قرار داده، با عموم تعلیل بخواهیم از آنها ما حکم مسأله را استفاده کنیم. بعدش هم ایشان اشکال می‌کنند یک تعبیر ان کان فیه ما لا یخفی ایضا، یک همچین تعبیری دارد. حالا ببینیم اصلاً یک روایتی که عموم تعلیل داشته باشد، که متعه به منزلة امه هست داریم یا نداریم، این بحثش هم در ارزیابی این دو تا قول موثر است هم در بحث آینده‌ای که ما داریم در مورد عدة متعه از وفات، آن هم این بحث درش تأثیر دارد.

در جامع احادیث، باب سوم از ابواب متعه یک سری روایاتی داریم که درش تشبیه متعه به منزلة اماء شده. که خب آن که بیشتر از همه ممکن است ازش توهم بشود که عموم منزلت ازش استفاده می‌شود این روایت فضیل بن یسار هست که روایت یازدهم این باب هست. ۳۸۳۶۴ رقمش است، جلد ۲۶، صفحة ۶۲، از فقیه نقل کرده. سأل الفضیل بن یسار، یعنی سأل (أبا عبداللَّه عليه السلام) الفضيل‏ بن يسار عن المتعة فقال هى كبعض إمائك. خب این اینجا.

این نکته‌ای که در اینجا وجود دارد، آن این است که یک خلطی اینجا شده، یک بحث امة مزوجه است که طلاق داده می‌شود، خب یک عده دارد. یک امة عادی هست، این امة عادی اصلاً عده ندارد که ما کبعض امائک، این ناظر به امه‌ای هست که با ملک یمین در اختیار است. کبعض امائک. بعض امائک یعنی شما مالک اماء هستید. این روایت ناظر به نکتة دیگری هست که در روایت‌های دیگری تصریح شده. بحث سر این است که آیا در. اوّلاً متعه تعداد درش معتبر هست یا معتبر نیست. ثانیاً متعه از ۴ تا حساب می‌شود یا ۴ تا حساب نمی‌شود؟ در روایات می‌فرمایند که نه، اینها جزء ۴ تا نیست، هر مقدار طرف تمتع ببرد جایز است. مثلاً این را ملاحظه بفرمایید، روایت «عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْمُتْعَةِ فَقَالَ الْقَ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ جُرَيْجٍ فَسَلْهُ عَنْهَا فَإِنَّ عِنْدَهُ مِنْهَا عِلْماً فَلَقِيتُهُ فَأَمْلَى عَلَيَّ مِنْهَا شَيْئاً كَثِيراً فِي اسْتِحْلَالِهَا فَكَانَ فِيمَا رَوَى لِيَ ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ لَيْسَ فِيهَا وَقْتٌ وَ لَا عَدَدٌ إِنَّمَا هِيَ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَاءِ يَتَزَوَّجُ مِنْهُنَّ كَمْ شَاءَ وَ صَاحِبُ الْأَرْبَعِ نِسْوَةٍ يَتَزَوَّجُ مِنْهُنَّ مَا شَاءَ بِغَيْرِ وَلِيٍّ وَ لَا شُهُودٍ»

این «يَتَزَوَّجُ مِنْهُنَّ كَمْ شَاءَ وَ صَاحِبُ الْأَرْبَعِ نِسْوَةٍ يَتَزَوَّجُ مِنْهُنَّ مَا شَاءَ» اینها یک نوع توضیحی هست که برای «إِنَّمَا هِيَ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَاءِ» هست. «إِنَّمَا هِيَ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَاءِ» را توضیح می‌دهد که عددی درش معتبر نیست. یک روایت دیگری هم در کافی اینجا نقل شده. «عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ كَمْ تَحِلُّ مِنَ الْمُتْعَةِ قَالَ فَقَالَ هُنَّ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَاءِ.»

یا باز در روایت «أحمد بن محمّد بن أبى نصر عن أبى الحسن عليه السلام قال سألته عن الرّجل تكون عنده المرأة أيحلّ له أن يتزوّج باختها متعة قال لا قلت حكى زرارة عن أبى جعفر عليه السلام أنّما هى مثل الإماء يتزوّج ما شاء قال لا هى من الأربع‏»

که حالا آن حمل شده بر استحباب یا مورد احتیاط، حالا آن چیزش را کار ندارم. ولی در قبال قول زراره که هی مثل الإماء هست، هی من الأربع قرار داده شده. «أنّما هى مثل الإماء يتزوّج ما شاء»، این هم به این اعتبار هست، نه این‌که عدة متعه مثل عدة اماء هست. عرض کردم اصلاً اماء عده ندارد. اماء شخص، آن چیزی که در مورد اماء هست و تنها بحث استبراء هست، آن هم در جایی که از یک شخصی به شخص دیگر منتقل بشود، آنجا باید استبراء کند. این ربطی به این بحث‌ها ندارد. شاید مرحوم صاحب جواهر فیه ما لا یخفی، این‌که به این استدلال اعتراض کردند، اشاره‌شان به این جهت باشد. علی ای تقدیر ما روایتی که متعه را، عدة متعه را به منزلة امه قرار داده باشد، هیچ نداریم، یک عموم تنزیلی در مورد این‌که متعه به منزلة امة مطلقه است، یا امة متوفی عنها هست، امثال اینها، ما نداریم که ازش بخواهیم حکم مسأله را استفاده بکنیم. این هم این مطلب.

حالا برویم ادامة مسائل، مسائل بعدی.

«مسألة 5: إذا كانت ممن لا تحيض فعدتها خمسة و أربعون يوما‌ كما في بعض الأخبار، أو شهر و نصف كما في بعضها الآخر، و الأحوط خمسة و أربعون يوما بلياليها كما انّ الأحوط عدم كفاية التلفيق»

مرحوم سید در موردی زنی که لا تحیض گفتند عده‌اش ۴۵ روز است که در جلسات قبل عرض کردیم که روایاتی که ۴۵ روز را ذکر کرده، اختصاص ندارد به من لا تحیض. ۴۵ روز حتی در مورد کسی که تحیض هم، این روایت در بر می‌گیرد، نمی‌شود این فرد، یک فرد ظاهر روایات هست را از تحت آنها خارج کرد که بحث شد که جمع بین روایات به چه شکلی باید انجام بشود.

«أو شهر و نصف كما في بعضها الآخر، و الأحوط خمسة و أربعون يوما بلياليها» که البته عرض کنم خدمت شما یک روایتی بود که گفته بود احوط خمس و اربعون لیلا هست. گفته بود ۴۵ روز روایت احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی گفته بود عده ۴۵ روز است احوط ۴۵ شب است. که ما معنا کردیم ۴۵ شب یعنی ۴۵ شب، شبانه‌روز. گفتیم ۴۵ شب یعنی ۴۵ شبانه روز. آن وقت آن احوط هم، نه احوط از باب این‌که نمی‌دانیم حکم شرعی چی هست. بحث این است که شارع مقدس یک حکم استحبابی جعل کرده است برای تأمین بیشتر مصالح واقعیه. آن چیزی که بیشتر مصالح واقعیه را حفظ می‌کند ۴۵ شبانه روز هست. آن احوط با این احوطی که اینجا در عبارت وارد شده این فرق دارد و این ۴۵ شبانه‌روز را حالا با این اعتبار بگوییم که حالا گاهی اوقات چون روز به معنای شبانه‌روز به کار می‌رود و این احتمال دارد که اینجا به این معنا باشد، به این تقریب این احوط را تعیین کنیم، یا به جهت این‌که در بعضی روایات ۴۵ روز دارد، در بعضی روایات ۴۵ شب دارد، جمع بین این روایات ممکن است این باشد که ۴۵ شبانه روز معتبر باشد، این به این بیانات ممکن است این احوط را ما معنا کنیم.

«كما انّ الأحوط» ایشان می‌فرماید «عدم كفاية التلفيق» ببینید، ما در واقع عده ممکن است آغاز عده یعنی زمانی که اجل عقد موقت تمام بشود، حالا یا ذاتاً تمام می‌شود یا به جهت هبة شوهر تمام می‌شود، یک موقعی وسط روز است. اگر وسط روز باشد، ما اگر بخواهیم ۴۵ روز کامل، بدون تلفیق را در نظر بگیریم، باید آن روز را در نظر نگیریم، برویم از روز بعد، از طلوع آفتاب یا از طلوع فجر ۴۵ روز را در نظر بگیریم. ۴۵ روز کامل را باید در نظر بگیریم. از زمان انقضاء اجل تا اوّل روز را آن، البته عده هست، چون عده از زمان انقضای اجل فاصله منقطع نمی‌شود، اتصال ظاهر دلیل اتصال عده به زمان انقضای اجل هست. ولی آن ۴۵ روزی که می‌خواهیم محاسبه کنیم، ۴۵ روز کامل هست، بعد از آن محاسبه می‌کنیم. این ۴۵ روز کامل حتی از ۴۵ شبانه‌روز هم بیشتر می‌شود. چون اگر ما بخواهیم ۴۵ شبانه‌روز در نظر بگیریم، از فرض کنید وسط روز که باشد، اگر دقیقا به همان جایی که وسط روز برسد، ۴۵ روز پایان می‌پذیرد. کی از این روز را ضمیمه کنیم با آن روز اوّلی که وسطش انقضای اجل اتفاق افتاده این مطلب تمام می‌شود. ولی اگر ما تلفیق را نپذیرفتیم این از ۴۵ شبانه‌روز هم بیشتر می‌شود. من تصور می‌کنم که، البته فکر می‌کنم این احتیاط خیلی احتیاط قوی‌ای نباشد که بیش از ۴۵ شبانه‌روز بخواهیم ما احتیاط را رعایت کنیم. شاید ظاهر این روایات، اگر ما بین روایت‌های ۴۵ روز و روایت ۴۵ شب بخواهیم کأنّ جمع بکنیم، این است که ۴۵، حداکثر بگوییم مراد ۴۵ شبانه‌روز هست. آن وقت این ۴۵ شبانه‌روز که گفتیم دیگر، آن البته یک نکتة دیگر است. بحث تلفیق بگوییم ۴۵ روز کامل معتبر باشد و اینها. نه، جمع بین روایات یا به این هست که ۴۵ شبانه‌روز را ملاک قرار بدهیم. البته یک جور دیگر حاج آقا جمع می‌فرمودند آن این است که احد الامرین را معتبر می‌دانستند. احد الامرین را هم معتبر بدانیم ممکن است بگوییم که هر یک از اینها زودتر تحقق پیدا کند باز هم احد الامرین را اگر معتبر بدانیم، همیشه احد الامرین از ۴۵ روز یا ۴۵ شب زودتر از ۴۵ شبانه‌روز تحقق پیدا می‌کند. چون اگر ؟؟؟ ۱۵:۲۴ وسط روز باشد، ۴۵ شب زودتر تحقق پیدا می‌کند. یعنی انقضاء اجل. انقضاء اجل وسط شب باشد، ۴۵ روز زودتر تحقق پیدا می‌کند. زودتر سپری می‌شود. بنابراین آنجوری که حاج آقا جمع می‌فرمودند بین روایات باز ۴۵ شبانه‌روز، آن ملاکی که هست همیشه قبل از ۴۵ شبانه‌روز تحقق پیدا می‌کند. این‌که ما ۴۵ روز کامل بدون تلفیق بخواهیم از روایات استفاده کنیم، بگوییم حتماً باید ۴۵ روز باشد و تلفیق هم کافی نیست و اینها، این خیلی شاید خیلی دشوار باشد. البته مرحوم سید از عبارتش استفاده می‌شود که احتیاط کامل این هست که ۴۵ شبانه‌روز کامل ما ملاک قرار بدهیم. البته این ۴۵ شبانه روز کامل هم یک ابهامی در موردش هست که باید دقت کرد، این‌که از یک طرف تلفیق را معتبر ندانیم، از یک طرف شب را هم ضمیمه کنیم، البته علی القاعده باید مراد شب قبل باشد، چون در زبان چیز عربی، تقویم عربی روز ادامة شب هست، یعنی آغاز شبانه‌روز با شب آغاز می‌شود، بنابراین، این را هم که بخواهیم بگوییم ۴۵ روز بلیالیها، به لیل قبل را علی القاعده باید ملاک قرار داد، نه لیل بعد را، چون لیل بعد. لیل روز شب هست. بنابراین این مدلش یک مقداری فرق پیدا می‌کند که اگر ما ۴۵ روز با شب کاملش بخواهیم در نظر بگیریم، اگر مثلاً وسط روز اتفاق بیفتد، وسط روز بخواهد. اگر وسط روز اتفاق افتاده باشد آن شب بعد از این‌که آن مقداری از روزی که هست آن حساب نمی‌شود، از شب حساب می‌شود. آن شب تا آخر، یعنی آخر روز چهل و پنجم، سپری می‌شود. اگر وسط شب باشد، ممکن است بگوییم چون روز با شبش باید محاسبه بشود، آن روز بعدی چون شبش ناقص است، آن اصلاً محاسبه نمی‌شود، بنابراین از آغاز، اگر وسط شب باشد، وسط شب یک مقدار مدت باشد، ۴۵ روز، یعنی دقیقاً باید آن شب حساب نمی‌شود، روز بعدی‌اش هم حساب نمی‌شود. یعنی همیشه آغاز ۴۵، اگر هم تلفیق را معتبر ندانیم، ۴۵ شبانه‌روز را هم معتبر بدانیم، نتیجة بحث این می‌شود همیشه مدار بر ۴۵ روزی که از شب گرفته می‌شود، از شب شروع می‌شود، از شب تا آخر روز. از آغاز شب تا پایان روز. مثلاً. بنابراین عده همیشه غروب آفتاب، موقع آغاز شب همیشه تمام می‌شود، چون پایان روز آغاز شب هست و هر زمانی از ایام روز و شب که عده شروع بخواهد بشود، اگر انقضای مدت وسط روز باشد یا وسط شب باشد، آنها محاسبه نمی‌شود تا اوّل شب. از انقضای مدت تا اوّل شب اینها حساب نمی‌شود. از اوّل شب، ۴۵ شبانه‌روزی که از شب شروع می‌شود، بعدش روز هست، این را مثلاً بخواهیم ملاک قرار بدهیم که اینجوری بخواهد ملاک قرار داده بشود. عرض می‌کنم این خیلی شاید احتیاط خیلی چیزی نباشد، به‌طور طبیعی اگر هم ما شبانه‌روز بگوییم تلفیق به نظر می‌رسد خیلی روشن باشد که با وجود تلفیق، با وجودی که شبانه‌روز را که تعبیر می‌کنیم دیگر تلفیق شاید روشن‌تر باشد که کفایت تلفیق. شبانه‌روز که تعبیر می‌کنیم از هر زمان تا همان زمانی که هست آنها. هم بگوییم ۴۵ شبانه‌روز ملاک باشد، هم تلفیق کفایت نکند به این نحو تعبیر بکنیم آن دیگر خیلی شاید دور از ذهن باشد. حالا بماند. این هم این مسأله.

حالا اینها چون احتیاط به احتمال زیاد مرحوم سید این احتیاطی که می‌گوید احتیاط استحبابی است نه احتیاط وجوبی. چون بعد از فعدة خمس و اربعون یوما که احوط به کار برده، این ظاهراً احتیاط استحبابی می‌گوید. این یوماً بلیالیها که گفته آن کما ان الاحوط عدم کفایة التلفیق هم ظاهرش احتیاط استحبابی است. خب حالا در حد احتیاط استحبابی خیلی بحثی در موردش نیست.

ادامه‌اش می‌گوید: «و إذا كان انقضاء المدة في أول ليلة من الشهر يمكن أن يقال بكفاية ذلك الشهر، و إن كان ناقصا و ضم نصف الشهر الثاني لما مر مكررا من انّ الشهر منصرف إلى الهلالي، لكن الأحوط عدم الاكتفاء به» خب ایشان می‌گوید انقضای مدت اگر در اول لیلة از شهر باشد ممکن است بگوییم که آن شهر ولو ناقص هم باشد کفایت بکند. نصف شهر بعدی. حالا شما نگویید اوّل لیلة من الشهر دقیقاً اوّل حقیقی‌اش که نمی‌تواند تحقق پیدا کند. آن ممکن است یک ساعت قبل از اوّل شهر باشد، آن را مهم نیست، یک مقدار قبل‌تر در نظر بگیرید که ما می‌خواهیم بگوییم که اگر آن شهر به‌طور کامل منقضی بشود ولی ناقص باشد، نصف شهر بعدی هم به آن ضمیمه بشود، این کفایت می‌کند. که حالا البته این بستگی دارد که ما جمع بین روایت ۴۵ روز و آن شهر و نصف را چگونه جمع بکنیم؟ اگر ما جمع را به این بکنیم که احد الامرین کافی است، خب عیب ندارد. این احد الامرین که کافی هست شهر و نصف، یک ماه و نیم هست.

ولی اگر ما گفتیم که احد الامرین کافی نیست، و جمع را به شکل دیگری، آنجوری که حاج آقا جمع کردند. بگوییم شهر و نصف مراد از شهر اینجا ۳۰ روز است، شهر عددی. درست است که شهر ذاتاً منصرف به هلالی است، ولی احیاناً شهر در ۳۰ روز هم اطلاق می‌شود، این است که در روایت‌های متعدد ۴۵ روز را ملاک قرار داده، این روایت‌های متعدد قرینه می‌شود بر این‌که شهر و نصف را ما حمل کنیم به همان ۴۵ روز که شهر مراد شهر، به خصوص در مورد شهر دوم که خب حالا ما نمی‌دانیم بالأخره شهر دوم ناقص خواهد بود، تام خواهد بود امثال اینها، این خودش یک نکته‌ای هست که ما در واقع ازش می‌خواهیم شهر را نصف کنیم، چجوری نصف کنیم؟ این خودش در این‌که نصف کردن را به لحاظ شهر کامل در نظر گرفتن خودش موید این هم هست که ما این شهر و نصف را به لحاظ یک عدد مشخص در نظر بگیریم. که شهرش ۳۰ روزه است، نصفش ۱۵ روزه است، ۳۰ روز و ۱۵ روز می‌شود ۴۵ روز. بنابراین به نظر می‌رسد که مدار بر ۴۵ روز باشد و شهر و نصف هم بازگشت می‌کند به همان ۴۵ روز. «لكن الأحوط عدم الاكتفاء به» نه، اصلاً اقوای عدم الاکتفاء به هست.

«ثمّ إذا كانت تحيض لكن لم تكن مستقيمة الحيض فالظاهر انّ عدتها أسبق الأمرين من الحيضتين و خمسة و أربعين يوما كما في الطلاق، و كذا إذا كان حيضها مستقيما لكن كان الطهر بين الحيضتين خمسة و أربعين أو أزيد»

خب یک مطلبی در بحث طلاق بود که احد الامرین از ثلاثة اشهر و ثلاثة اقراء هر کدام از اینها زودتر تحقق پیدا کرد، عدة طلاق به وسیلة او منقضی می‌شود. آیا ما در ما نحن فیه هم که برای ذوات الشهور ۴۵ روز را ما ملاک قرار دادیم، بر ذوات الاقراء دو حیضه را ملاک قرار دادیم، اینجا هم مدار همان اسبق الامرین هست، کما فی باب الطلاق، یا اسبق الامرین نیست. صاحب جواهر اینها اسبق الامرین را ملاک قرار داده و گفته خیلی بعید است که اینجا مثلاً عده‌اش حتی از طلاق هم بیشتر باشد. ممکن است دو حیضه ماه‌ها طول بکشد در عدة طلاق اگر فاصلة بین دو عده از ۳ ماه بیشتر باشد، ۳ ماهی که خون نمی‌بیند به وسیلة آن عده سپری می‌شود. ولی این‌که بگوییم در متعه این کفایت نمی‌کند خیلی مستبعد است. خود همین قرینه است بر این‌که اینجا احد الامرین کفایت می‌کند. این تقریبی که صاحب جواهر دارد و اینها.

لکن، مرحوم سید، مرحوم سید هم همین مطلب را پذیرفته‌اند ظاهراً، ولی یک مقداری تعبیر می‌کنند «لكن لا يخلو عن إشكال لأنّ الحكم بالأشهر معلق في الأخبار على عدم الحيض» بنابراین زنی که حیض می‌بیند این باید حیضتین را ملاحظه کند، ولو حیضتین‌اش از ۴۵ روز بیشتر باشد.

«و لذا لم يتعرض العلماء لهذا الفرع في المقام و الإلحاق بالطلاق قياس فالمسألة محل تأمل.»

که البته ما اصلاً مدل بحث ما متفاوت با بحث‌های مرحوم صاحب جواهر و مرحوم سید بود. ما از اوّل 45 روز را منحصر در موارد ذوات الشهور نمی‌کردیم. ۴۵ روز را بر ذوات الاقراء هم شامل می‌دانستیم و جمع بین روایت ۴۵ روز و حالا حیضتان بگوییم یا حیضة واحده بگوییم، حالا آن‌که ما حیضة را کافی دانستیم کفایت احد الامرین بود. گفتیم احد الامرین کافی است، اینجا هم اگر باز حیضتان را بخواهیم جمع کنیم و ۴۵ روز، جمعشان این هست که احد الامرین کافی است، این‌که حیضتان گفته شده، حیضتان در مورد متعارف موارد حیضتان می‌شود مستحب. چون متعارف ۴۵ روز قبل از حیضتان تحقق پیدا می‌کند. این بحثش طبیعتاً فرق پیدا می‌کند با بحثی که ما دنبال می‌کردیم. خب این بحث هم دیگر بحث خاصی ندارد.

مسألة بعدی که مسأله‌اش را قبلاً خواندیم. مسأله‌اش را فقط من از روی عبارت مرحوم سید، بحثش را قبلاً کردیم، من فقط از روی عبارت از مرحوم سید می‌خوانم و بعضی توضیحات عبارتی را عرض می‌کنم.

«مسألة 6: تعتد المتمتع بها إذا كانت حرّة من الوفاة بأربعة أشهر و عشرة أيام‌ إذا كانت حائلا و لو مع عدم الدخول بها أو كانت يائسة على المشهور للآية وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ إلى آخره»

حالا این‌که آیة شریفه، مرحوم صاحب جواهر در مورد آیه می‌گویند علی وجه. به خاطر همان بحثی که آیا ازواج در مورد ازدواج موقت شامل می‌شود یا شامل نمی‌شود. اطلاقات می‌گیرد موارد ازدواج موقت را، خب این بحث‌هایی دارد که ما به نظرمان رسید که اطلاقات اگر دلیل خاصی برای شمول نداشته باشیم، ازدواج موقت را شامل نمی‌شود. حالا ممکن است به قرینة بعضی روایات بگوییم الذین یتوفون اطلاق دارد، ولی ما باشیم و آیة قرآن ازدواج موقت را شامل نمی‌شود.

«و صحيح ابن الحجاج سألته «عن المرأة يتزوجها الرجل متعة ثمّ يتوفى عنها هل عليها عدة قال: تعتد بأربعة أشهر و عشرا».»

خب دیگر صریح در مطلب ما هست.

«و صحيحة زرارة السابقة «يا زرارة‌ كلّ النكاح إذا مات الزوج فعلى المرأة حرّة كانت أو أمة و على أىّ وجه كان النكاح متعة أو تزويجا أو ملك يمين فالعدة أربعة أشهر و عشر». هذا و لكن عن المفيد و المرتضى و بعض آخر انّها تعتد شهرين و خمسة أيام لأنّها كالأمة حال الحياة فكذلك بعد الموت.»

ایشان می‌فرمایند: «و فيه: انّه قياس فاسد»

حالا اصل این استدلال چی است «لأنّها كالأمة حال الحياة» این ممکن است این باشد به استصحاب اینها می‌خواهند تمسک بکنند. بگویند که در حال حیاتش مثل امه بوده، بعد از آن ما نمی‌دانیم که هنوز این حکم باقی هست یا باقی نیست، استصحاب می‌کنیم. با استصحاب بخواهیم این مطلب را تمام بکنیم، نه قیاس. ولی ما گفتیم کالأمة حال الحیاة بنحو عموم تنزیل ما دلیلی برایش نداریم، آن مقداری که کالامة بود فقط مربوط به این بود که عدد درش معتبر نیست. اما بیشتر از آن ما دلیلی نداریم، خب حالا ربطی به بعد از موتش ندارد. و همچنین اگر «لأنّها كالأمة حال الحياة فكذلك بعد الموت» اشاره به این باشد که آن دلیل عموم تنزیلی که متعه را مانند امه در حال حیات قرار داده، آن دلیل بعد از موتش هم جاری هست. کما این‌که صاحب جواهر اینجوری خواسته عبارت را معنا کند که بگوید مگر بازگشت بکند به عموم تنزیل. خب اگر به آن هم بخواهد بازگشت بکند ما گفتیم ما همچین دلیل عموم تنزیلی نداریم. خب این هم تمام.

«و لمرسل الحلبي عن أبى عبد اللّه علیه السلام «سألته عن رجل تزوج امرأة متعة ثمّ مات عنها ما عدتها قال: خمسة و ستون يوما».»

من نیاوردم آن جلد جامع احادیث که سند روایت را از روی آن بخوانم. حالا این عبارت مرحوم سید را می‌خوانم: «و فيه: انّه لا يقاوم الصحيحين خصوصا مع ضعفه لأنّ في سنده الطاطري الواقفي الذي كان شديد العناد في مذهبه»

من مرسل الحلبی، چیزش را مراجعه، الآن یادم نیست، نفس مرسل بودن فکر کنم راحت‌تر باشد تا طاطری واقفی را بخواهیم به آن جهت بحث را دنبال کنیم. طاطری واقفی ولو واقفی هست توثیق شده. ممکن است بحث وثاقت بگوییم، روایت موثق می‌شود، ولی اینجا بحث ارسال روایت هست، ارسال چیز دیگری هست.

«فلا يبقى الإشكال فيما ذكره المشهور» مشهور آن چیزی که گفتند ۴ ماه و ۱۰ روز اشکالی نیست، روایت صحیح دارد.

«مع انّه موافق للاستصحاب» موافق استصحاب هم هست. «هذا و لو كانت حاملا» چون استصحاب اقتضاء می‌کند که ما نمی‌دانیم در فاصلة ۲ ماه و ۵ روز و ۴ ماه و ۱۰ روز هنوز معتده هست یا معتده نیست، استصحاب بقای عده را می‌کنیم. خب این.

«و لو كانت حاملا فعدتها أبعد الأجلين بلا إشكال.» این هم اگر حامل باشد عده‌اش ابعد الاجلین. حالا اجلین از ۴ ماه و ۱۰ روز یا ۲ ماه و ۵ روز کل علی مذهبه. این این شکلی. خب این هم دیگر بحث خاصی ندارد.

در مسائل بعدی. حالا مسألة ۸ هم من سریع بخوانم. مسألة ۷ در مورد امه است و به اصطلاح آن را نمی‌خوانم. مسألة ۸ را که جمع‌بندی مرحوم سید هست آن را می‌خوانم. این‌که بقیة بحث‌هایی که اینجا دارد در مورد امه است، مگر مسألة ۱۲ و ۱۳ را که فردا در موردش صحبت می‌کنیم. آنها دیگر مسألة خاصی نیست می‌رویم بعد از آنها یک بحث استبراء امه است. بحث استبراء امه را بحث نمی‌کنیم، یک نکته‌ای در بحث استبراء هست من می‌خواهم این نکته را توضیحی در موردش بدهم. در جایی که می‌گوید بایع مخبر ثقه باشد و خبر بدهد که آن خودش استبراء کرده، لازم نیست استبراء کردن، مرحوم سید یک مطلبی از مسالک نقل می‌کند و رد می‌کند، «هذا و لا يلزم كون البائع المخبر عادلا بل يكفى كونه موثوقا به مأمونا». آن عبارت را ملاحظه بفرمایید. آن عبارت را من فردا در موردش صحبت می‌کنم که در مورد. در این بحث هم دوستانی که کلاس راهنما شرکت می‌کنند مراجعه بفرمایند به جواهر، ما بحث. جواهر در بحث، در بحث متعه‌اش است. بحث عدة متعه، عدة متمتع بها، این چاپ جامع مدرسین، جلد ۳۱، صفحة ۳۴۵ این بحثش که آن چاپ‌های قبلی‌اش، جلد ۳۰، صفحة ۱۹۶ این بحث شروع می‌شود. خب اینها را دوستان، عبارت صاحب جواهر هم ما می‌خوانیم، یک مقداری در این بحث، من دیگر وارد بحث‌های مرحوم صاحب جواهر نشدم. آن حالا در کلاس راهنما رفقا اگر سؤالی نداشتند در کلاس راهنما عبارت مرحوم صاحب جواهر را آنجا دنبال خواهیم کرد. حالا مسألة ۸ را من صریح می‌خوانم:

«مسألة 8: تحصّل من جميع ما ذكرنا انّ عدة المتعة إذا كانت تحيض و كانت مدخولا بها غير يائس حيضتان‌ من غير فرق بين الحرة و الأمة، و إذا كانت لا تحيض فخمسة و أربعون يوما بلياليها» اینجا تعبیر کرده «و إذا كانت لا تحيض فخمسة و أربعون يوما بلياليها» آنجا گفته بود «خمس و اربعون یوما»

«من غير فرق أيضا بين الحرّة و الأمة» اینها یک کمی فی الجمله با همدیگر تنافی دارد «و إذا كانت حاملا فعدتها وضع الحمل، و انّ عدتها في وفاة زوجها أربعة أشهر و عشرة أيام من غير فرق بين الحرة و الأمة، و إن كانت حاملا فأبعد الأجلين.»

این جمع‌بندی عرض کردم با مسأله‌ای که قبلا هست یک مقداری تفاوت دارد. و آن باید همان مطلبی که قبلاً بود روشن‌تر هست و این است که ملاک ۴۵ روز هست، اما ۴۵ شبانه‌روز این استحباب مطلب هست که ۴۵ شبانه‌روز استفاده می‌شود. احتمال می‌دهم حالا این افتادگی چیزی داشته باشد.

و إذا كانت لا تحيض فخمسة و أربعون يوما و الاحوط ان یکون خمسة و اربعون یوما بلياليها. یک همچین چیزی احتمال می‌دهم افتادگی باید داشته باشد. بعید می‌دانم این به همین سادگی این مطلبی که یک صفحه قبل نوشته باشد ایشان فراموش کرده باشد. به این روشنی متفاوت حرف زدن خیلی مستبعد هست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان